



روشنگری و روشنگران در ایران

از دیدگاه

حضرت امام خمینی فیض

چه آوری دندوین بوسه فرنگی بمزی قدر دلایت



قبل از مطالعه متن به نکات ذیل توجه فرمایید:

- ۱ - بیانات بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی ره، از صحیفه نور دوره جدید، که مورد بازنگری و اصلاحات قرار گرفته است استخراج شده است، تنها چند مورد است که به دلیل عدم چاپ جلد های آخر صحیفه جدید، از نسخه قدیمی آن استفاده شده است که در پاورپوینت مشخص گردیده است.
- ۲ - مباحث «روشنفکری و روشنفکران در ایران» در دو کتاب تنظیم شده است که کتاب اوّل به کلیّت جریان روشنفکری و فعالیتهای آنان در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی اختصاص یافته است و کتاب دوم به اقدامات و عملکرد آنان بعداز پیروزی انقلاب اسلامی و نحوه مقابله با توطئه های آنان تخصص یافته و هر دو کتاب در یک جلد به چاپ رسیده است تا پیوستگی آنها محفوظ و دسترسی به آنها سهل تر گردد.
- ۳- قبل از ورود به هر یک از دو کتاب ذکر شده، پیشگفتاری از سوی این مؤسسه به عنوان جمع بندی مطالب مطروحه در آن کتاب با توجه به بیانات حضرت امام خمینی ره تنظیم گردیده است به این امید که برای مطالعه کنندگان عزیز مفید فایده باشد.

مؤسسه فرهنگی هنری قدر و لایت

فهرست

۹.....	کتاب اول.....
۱۱.....	پیشگفتار
۳۵.....	فصل اول - غربزدگی و روشنفکران.....
۳۷.....	غربزدگی، درد ملت ایران
۴۰.....	شناسایی غرب از منابع انسانی و معدنی و راههای استعمار ملت
۴۱.....	همهٔ غربزدگیها ظلمت است
۴۴.....	از این تقلید غرب باید دست بردارید
۴۵.....	مصبیت بزرگ غربزدگی
۴۶.....	وابستگی فکری و روحی و ابعاد غربزدگی در ایران
۴۹.....	نقش روشنفکران در غربزدگی
۵۲.....	قضهٔ غم انگیز و طولانی غربزدگی
۵۵.....	از دست دادن استقلال فکری و تمی شدن از خود
۵۷.....	باید همهٔ چیزمان انگلیسی باشد!!
۶۰.....	به ما باورانده بودند که چیزی نیستیم!
۶۱.....	ترفیات مادی در غرب مسائلهای است و تقلید از آداب آنها امر دیگری است
۶۲.....	یادگرفتن مسائلهای است و غربی شدن چیز دیگری است
۶۴.....	اسلام وابستگی فکری به غیر را قبول ندارد
۶۶.....	برگرداندن غربزدگی، مشکل ترین مشکلها
۶۶.....	غرب وضعش این است!!
۶۷.....	وابستگی فکری روشنفکران و غربزدگی کامل ملت به واسطه آنان
۶۹.....	روشنفکران، برپادارندگان سلطهٔ ابرقدرتها و استمرار آن

میزان فهم روشنفکران مطالب غربیهاست!!.....	۷۰
غرب، قبله آمال روشنفکران.....	۷۳
عمق فرنگی مأبی و فساد و فحشاء در رژیم ستمشاھی	۷۴
فصل دوم- دیدگاه روشنفکران در تبعیت از غرب.....	۷۷
غرب به انسان کاری ندارد - اسلام مخواهد انسان درست کند.....	۷۹
عامل شخصیت، عظمت روحی است نه لباس و امثال آن	۸۱
پیشرفت غرب رو به تمدن است یا توخش؟.....	۸۲
آزادی مورد نظر روشنفکران، الهام گرفته از غرب!!.....	۸۴
آزادی استعماری! آزادی مورد نظر روشنفکران!!!.....	۸۶
ره‌آوردهای غربی بی‌تفاوتی و تباہی نیروی انسانی ملت!.....	۸۸
تمدن یعنی فساد!!.....	۹۱
آزادی غربی یعنی بی‌بند و باری!!.....	۹۱
تمدن عبارتست از وقارت و فحشاء.....	۹۲
با آزادیهایی که از غرب می‌آیند مخالفیم نه با علم و صنعت.....	۹۳
نقش روشنفکران در تهی کردن ملت از تواناییهای خود.....	۹۶
رواج دادن فساد و فحشاء در میان ملت و نسل جوان آن.....	۹۹
وروغرنگ استعماری با ترویج آزادی غربی!.....	۱۰۰
نمونه‌ای از روشنفکران در خدمت تهاجم غرب	۱۰۳
حدود الهی برای تربیت انسان است و روشنفکران با آن مخالف هستند!.....	۱۰۴
گریه روشنفکران برای شکست ایران از اسلام!!!.....	۱۰۵
مخالفت روشنفکران با مجالس عزاداری و دعا!.....	۱۰۸
همه دست به هم داده بودند تا اسلام را بکوینند.....	۱۰۹
حمله به اسلام و روحانیت برای دین زدایی از ملت	۱۱۱
کوبیدن روحانیت و به دست گرفتن فرهنگ از سوی غریب‌دگان.....	۱۱۳
فشار به روحانیت و جدا کردن قشر جوان تحصیل کرده از آنان	۱۱۶
مخالفت با اسلام و روحانیت و تبلیغات بر علیه آنان.	۱۱۸
فصل سوم - دانشگاه و روشنفکری.....	۱۲۱

تفاوت علم و دانش در دیدگاه غرب و اسلام.....	۱۲۳
علوم در اسلام، برای تربیت الهی انسان است.....	۱۲۶
تفاوت دانشگاههای غربی و دانشگاه اسلامی.....	۱۲۸
دانشگاه و نقش آن در سعادت و شقاوت ملت.....	۱۳۰
توطئه جدا کردن دانشگاه از روحانیت.....	۱۳۳
کوتاه کردن دست روحانیت از دانشگاهها، برای انحراف دانشگاه.....	۱۳۵
محصولات دانشگاه در خدمت غرب یا شرق!!.....	۱۳۷
شیوه نگذاری مغزی جوانها در دانشگاه.....	۱۳۹
تربیت فاسد جوانان و ابسته کردن آنان به شرق یا غرب در دانشگاهها.....	۱۴۰
عدم شناخت صحیح اکثر روشنفکران دانشگاهی از جامعه اسلامی ایران.....	۱۴۴
ضربات و صدمات مهلهک روشنفکری دانشگاهی.....	۱۴۵
معنی اسلامی شدن دانشگاه.....	۱۴۶
اصلاح دانشگاه یعنی کوتاه شدن دست آنها که قبله شان غرب است	۱۴۷
کتاب دوم	
پیشگفتار	
۱۵۳.....	۱۵۳
۱- همه پرسی نوع نظام در دوازدهم فروردین سال ۱۳۵۸.....	۱۵۴
۲- مجلس خبرگان و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.....	۱۵۶
الف- مخالفت با تشکیل مجلس خبرگان و پیشنهاد تشکیل مجلس مؤسسان.....	۱۵۶
ب- نمایندگان مجلس خبرگان.....	۱۵۸
ج- مخالفت با اصول اسلامی از جمله مهمترین اصول آن یعنی ولایت فقیه	۱۵۹
د- تلاش برای انحلال مجلس خبرگان قانون اساسی.....	۱۶۱
۳- مخالفت با اسم مجلس شورای اسلامی	۱۶۲
۴- مخالفت و ضدیت شدید با روحانیت و احکام اسلامی	۱۶۴
۵- اسلامی شدن دانشگاهها	۱۶۹
۶- اشغال لانه جاسوسی آمریکا.....	۱۷۲
۷- جنگ تحملی عراق علیه ایران.....	۱۷۵
۸- نهاد اسیدن از روشنفکران و هیاهوی آنان.....	۱۷۸

۱۸۱.....	حفظ مراکز تعلیم و تربیت و دانشگاهها از عناصر منحرف.....
۱۸۴.....	مطالعه روی اسلام ناب و بیرون آوردن مسلمانان از اشتیاه جدایی دین از سیاست
۱۸۶.....	باور امکانات و تواناییها، فرهنگ و مفاخر خودی و زدودن مظاهر غربیزدگی
۱۸۸.....	جلوگیری از آزادیهای به شکل غربی.....
۱۹۱.....	فصل اول - عملکرد روشنفکران بعداز پیروزی انقلاب اسلامی
۱۹۳.....	زحمات ملت و قدرناشاسی روشنفکران!!.....
۱۹۴.....	میوه چینی روشنفکران از زحمات ملت.....
۱۹۵.....	ای غربیزدگان، ای انسانهای بی محظوا، به خود آید!.....
۱۹۷.....	عنوان کردن ملیت و ملی گرایی به خاطر ترس از اسلام.....
۱۹۸.....	روشنفکران و اتهام انحصار طلبی به روحانیون
۱۹۹.....	روشنفکران خوف دارند که این متعاق ارزشمند عرضه بشود.....
۲۰۱.....	هی دم از غرب نزنید! به اسلام وفادار باشید.....
۲۰۳.....	روشنفکر غربی و وارداتی نباشد.....
۲۰۴.....	اسلام شما را از انزوا بیرون کشید، چرا با آن مخالفت می کنید؟.....
۲۰۵.....	تلاش برای شکستن قدرت روحانیت
۲۰۶.....	مبنای ارادت مردم به روحانیت
۲۰۸.....	روشنفکران مانع شکوفایی انگیزه های مردم.....
۲۱۰.....	چرا متصل نمی شوید به این ملت.....
۲۱۳.....	مخالفت با جمهوری اسلامی و القا جمهوری دمکراتیک.....
۲۱۵.....	مخالفت با اسم جمهوری اسلامی به خاطر ضدیت با اسلام
۲۱۷.....	معنای جمهوری دمکراتیک اسلامی!!
۲۱۹.....	مخالفت با اسلامیت نهضت و پیاده کردن احکام اسلامی
۲۲۱.....	تبییغات ابلهانه روشنفکران علیه اسلام و احکام و حکومت اسلامی
۲۲۳.....	مخالفت روشنفکران با طرح و تصویب اصل ولایت فقهی در قانون اساسی
۲۲۸.....	مخالفت روشنفکران با مجلس خبرگان به بهانه مجلس موسسان.....
۲۲۹.....	باید قانون اساسی را از غرب بیاوریم؟ از غربزده ها بگیریم؟.....
۲۳۱	مخالفت با خبرگان منتخب ملت!

۲۲۳.....	مخالفت با اصل ولايت فقيه
۲۲۴.....	مخالفين با ولايت فقيه در واقع با اسلام مخالفند.....
۲۲۵.....	مخالفت وكلا با احکام اسلام مخالفت با رأى موکلين است
۲۲۶.....	می خواهند ولايت فقيه مسأله تشریفاتی باشد
۲۲۷.....	شما از اسلام نترسید، از ولايت فقيه نترسید.....
۲۲۹.....	مخالفت با مترّقی ترين اصل قانون اساسی!.....
۲۴۲.....	می خواهند ولايت فقيه نباشد تا دiktاتوري کنند!!.....
۲۴۴.....	مخالفت روشنفکران با اسلامی بودن مجلس.....
۲۴۶.....	می خواهند مجلس شورای اسلامی نباشد!!.....
۲۴۷.....	مخالفت با اصلاحات کشور تحت بهانه های مختلف
۲۴۹.....	تلاش روشنفکران برای بازگرداندن اوضاع سابق و فرهنگ منحط غربی با عنوان ملی گرایی
۲۵۳.....	فصل دوم - راههای مقابله
۲۵۳.....	با توطئه های روشنفکران
۲۵۵.....	باور امکانات و توانایيهای خود.....
۲۵۶.....	بیدار شدن و تلاش برای بی نیاز شدن از غرب و شرق
۲۵۸.....	باور اين که می شود در برابر غرب ایستاد و پیش رفت.....
۲۶۱.....	گرفتن علوم و ترقیات غرب و دوری از مفاسد و فرهنگ و القاتات آنان
۲۶۲.....	ما، مارگزیده هستیم و از غرب بد دیده ایم
۲۶۵.....	قیام برای رفع وابستگیها و جلوگیری از ورود کالاهای مصرف ساز و خانه برنداز
۲۶۶.....	نهراسیدن از مخالفت روشنفکران و کنار گذاردن آنها
۲۶۷.....	بر روشنفکران غربزده و شرقزده بتازید و هویت خویش را درباریید.....
۲۶۸.....	استقلال فکری شرط اول استقلال است
۲۶۸.....	تلاش برای استقلال فکری
۲۷۱.....	بیرون آمدن از غربزدگی و تبدیل همه جیز به فرم اسلامی
۲۷۲.....	تغییر تمامی مظاهر فرهنگ غربی
۲۷۳.....	غربزدگی منشا اکثر بدختیهای ملت
۲۷۴.....	وظیفه وزارت ارشاد در تبلیغ حق، مقابل باطل و ارائه چهره حقیقی جمهوری اسلامی

۲۷۵.....	مراقبت از خود و دوستان
۲۷۵.....	برای پیمودن صراط مستقیم
۲۷۷.....	جلوگیری از آزادیهای به شکل غربی.....
۲۷۷.....	به وسیله همه اشار و مسئولین.....
۲۷۸.....	اصلاح فرهنگ و پاکسازی مراکز تعلیم و تربیت از عناصر منحرف و کج اندیش
۲۷۹.....	جلوگیری از نفوذ عناصر باگرایش غرب و شرق به مراکز تعلیم و تربیت
۲۷۹.....	حفظ دانشگاه از انحراف و غرب و شرقزدگی.....
۲۸۰.....	توجه به فرهنگ و آموزش و پژوهش و استفاده از متخصصین معهدهای متدين.....
۲۸۰.....	برای تربیت انسانهای اسلامی
۲۸۱.....	بازگشایی دانشگاه به صورت اسلامی و مستقل و پیوند خورده با فیضیه
۲۸۳.....	پیوند فیضیه و دانشگاه خمام اسلامی شدن و استقلال دانشگاه
۲۸۵.....	وحدت و تفاهم دانشگاهیان با روحانیت، طمع مخالفان راقطع خواهد کرد.....
۲۸۶.....	محکم کردن پیوند دوستی و تفاهم بین دانشگاهیان و روحانیون، و طرد نفاق افکنان
۲۸۷.....	رفع اشتباه القایی روشنفکران در مورد جدایی دین از سیاست
۲۸۹.....	فصل سوم - تضییحات به روشنفکران.
۲۹۱.....	دست به دست هم بدهند و تفاهم کنند تا مصیبتها رفع شود.....
۲۹۲.....	لزوم بیدار شدن روشنفکران غیر وابسته به ابرقدرتها
۲۹۲.....	مطالعه روی مبانی اسلام و جایگزینی آن با کج اندیشهایها
۲۹۳.....	توجه به مظاهر و مفاسد خود و دوری گزین و طرد غریزدها
۲۹۵.....	دیگر جای روشنفکران در این مملکت نیست مگر خودشان را اصلاح کنند
۲۹۶.....	شما روشنفکران رشد ندارید که نمی توانید اسلام را درک کنید.....
۲۹۸.....	اهانت روشنفکران به ملت رشید ایران.....
۳۰۰.....	با وجود خود خلوت کنید و انگیزه باطنی خود را بررسی کنید.....

كتاب اول

روشنگری و روشنگران

قبل از انقلاب اسلامی ایران

حضرت امام خمینی ره

ما از شر رضاخان و محمد رضا
خلاص شدیم لکن از شر تربیت یافتگان
غرب و شرق به این زودیها نجات
نخواهیم یافت. اینان برپادارندگان سلطه
ابرقدرتها هستند و سرسپردگانی
میباشند که با هیچ منطقی خلع سلاح
نمیشوند و هم اکنون با تمام
ورشکستگیها دست از توطئه علیه
جمهوری اسلامی و شکستن این سدّ
عظیم الهی برنمی‌دارند.

پیشگفتار

فرهنگ باگستره وسیع و تأثیر و فراگیری آن به همه آحاد ملت از افشار مختلف، همواره در تهاجم و دفاع، مدنظر بوده است. چه بسیار از ملتها که، اگرچه سرزمینشان به تسخیر درآمد، لکن به سبب حفظ فرهنگ خود، سرافراز و پیروز ماندند و برترین مقاومت را از خود نشان دادند و بر عکس تسخیرکنندگان بلادها که اسیر و مقهور فرهنگ ملت به ظاهر مغلوب قرار گرفتند.

آن گاه که غرب در تغییر و تحول بنیادین اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خود به ابزار علم و تکنولوژی دست یافت، از آن برای توجیه و پیشبرد اصول فکری تحولات خود بهره گرفت. غرب براساس باورهای غیردینی و سکولار خود علم را در جایگاه مادی و با پرداخت صرفاً دنیاگی، جایگزینی مناسب برای دین یافت و از آن هنگام شدیداً به تبلیغ این مسئله پرداخت که همه چیز را باید از دریچه علم مادی و محسوس پذیرفت. مهار طبیعت برای زندگی آسانتر و بهتر، غایت علم در غرب است و منشأ آن دیدگاه غرب نسبت به انسان است. انسان در نگرش غربی، حیوانی است که بایستی امور دنیاگی او به وسیله علم و عالمانی که به این علم مجهزند، تدبیر شود و لذا بهترین سیاست و سیاستمداران، بهترین حکومت و حاکمان، آنهایی هستند که دنیای مردم خود را بهتر اداره کنند.

سیاستمداران و زبدگانی که زمام امور کشورها را در دست دارند همواره به نقش فرهنگ در سازندگی و بالندگی و نیز در تخریب و انحطاط آن توجه و پژوه می‌نمایند. اگر ملاحظه می‌کنیم که غرب، آن گاه که در فکر سلطه پاینده بر جهان و منابع آن افتاد، خیل شرق شناسان و مأموران خود را در لباسهای مختلف و به صورتهای آشکار و پنهان به کشورهای دارای منابع و فرهنگ غنی گسیل داشت، برای همین منظور بود که شناسایی ملتها از لحاظ روحیه، آداب و رسوم، دیانت، انگیزه‌ها، عوامل مؤثر در خیزشها و یارکود و سستی آنان و... آنان را یاری می‌کرد تا در مدار وسیع تهاجم، بهترین ابزارها را - که فرهنگ باشد - به کار گیرند.

«تردیدی نیست که جهانخواران برای به دست آوردن مقاصد شوم خود و تحت ستم کشیدن مستضعفان جهان راهی بهتر از هجوم به فرهنگ و ادب کشورهای ضعیف ندارند».^(۱)

سلطه‌گران جهانی و در رأس آنان صهیونیسم در پروتکلها و استراتژی بلند مدت خود، دهکده جهانی را در نظر داشتند که در آن فرهنگ حاکم، فرهنگ غربی باشد و فرهنگ ملتها با تغییر در ماهیت و شکل خود در آن فرهنگی غالب هضم شوند. هدف آنان در تهاجم فرهنگی، تربیت انسانهایی است که از فرهنگ خودگریزان و بی‌خبر و غافل بوده و تظاهر و تقلید از فرهنگ بیگانه را مایه فخر و پیشرف特 و تمدن خود بدانند.

«درست یک انسانی که باید متگی به خودش باشد و به فرهنگ خودش باشد و به رژیم خودش، این را

متحوّلش کردند به یک آدمی که بدین شده است راجع به فرهنگ خودش، راجع به نیروی ملت خودش، راجع به همه اینها بدین شده است. خودش را از دست داده و به جای یک انسان شرقی، یک آدم غربی است».^(۱)

این نقشه در کشورهای اسلامی و بخصوص ایران به شمر نشست و غمانگیزترین صحنه‌ها و کاری ترین ضربه‌ها را به ملت‌ها وارد ساخت. غرب برای عملی کردن نقشه خود، ماهرانه به جستجو و تریت افرادی از میان ملت‌ها برخاست. افرادی گریزان از ماهیّت و فرهنگ خود، سست بنياد از لحاظ ایمان و تعهد دینی، حریص به دنیا و عیش و نوش و چرب و شیرین آن و در یک کلمه «مرعوب و مجذوب» فرهنگ ییگانه، آنان را در میان ملت یافت. اینها کسانی بودند که داعیه روشنفکری داشتند و خود را برتر و نخبه ملت می‌دانستند. اینان در کشاکش مأموریتهای سیاسی و در ارتباطات پنهان سفارتی و تحصیل در کشورهای به اصطلاح پیشرفت و متقدم و مطالعه آثار غربیها، خود باختگی و سست ایمانی و ملت فروشی خود را نشان داده بودند. غرب نیز آنان را در آغوش بازخود گرفت، پرورانید و حمایت کرد و در حساسترین جایگاه‌های کشور نشاند. سفارتخانه‌های غربی بخصوص انگلستان و آمریکا در تحمیل این عناصر نقش فعال و بارزی داشتند. آموزش و پژوهش، دانشگاه‌ها، مطبوعات و رسانه‌ها، پستهای حساس سیاسی، محله‌ای روشنی برای إعمال فرهنگ غربی گشتند.

جریان روشنفکری در ایران، از ابتداء، متأثر از روشنفکری غرب، با ارزش‌های دینی و حضور آن در سیاست و حکومت و مسائل اجتماعی و

فرهنگی از در ناسازگاری درآمد و در طرحها و اقداماتی که در زمینه ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به عمل آورده؛ دین محلی از اعراب نداشت و بلکه ماهیت این اقدامات، دین را برای حضور در جامعه و تحرّکات آن، نفی می‌کرد. چنانچه در بزرگترین تحول سیاسی دوران قاجار یعنی نهضت مشروطیت، این امر اتفاق افتاد و همه مقدماتی که از لحاظ فکری و تبلیغی توسط روشنفکران انجام گرفت در جهت ایجاد نظامی مطابق با الگوهای ضد دینی غرب بود.

آنان در برخورد با تحولات غرب، مجدوب ظواهر آن شدند و بیش از آن که به اخذ نقاط مثبت ترقیات آنان بپردازند، به تغییر رفتار و آداب و رسوم و کنار گذاردن فرهنگ ملی و اسلامی خود پرداختند و طبیعی است که وقتی تمام توجه به این مسایل معطوف شد، هرگز نه فرست یافتن عوامل اصلی پیشرفت‌های غرب را پیدا کردن و نه غریبها چنین اجازه‌ای را به آنان دادند. غرب در راستای نفوذ و استیلا بر کشورهای جهان سوم و بخصوص اسلامی، کمر به نابودی فرهنگ این کشورها و جایگزین کردن آن با فرهنگ خویش بسته بود و لذا آنچه را که به اهداف و منافع او کمک می‌کرد؛ به انتخاب خود، به خوش باوران به اصطلاح روشنفکر می‌داد. آنها که برای تحصیل به خارج می‌رفتند، همچون استادکاری که فوت و فن اصلی را به شاگرد نمی‌آموزد، تحت آموزش‌هایی قرار می‌گرفتند که هیچ‌گاه به استقلال علمی و فنی نمی‌انجامید. روشنفکران با کوله‌باری از عادات غریبها به ایران باز می‌گشتند و عمدۀ عدم ترقی کشور را در دوری آنان از فرهنگ غربی دانسته و لذا در ترویج آنچه با خود آورده بودند، می‌کوشیدند! میرزا ملکم خان تنها راه رسیدن به ترقی و پیشرفت را نسخه‌برداری از تمامی ره‌آوردهای توسعه غرب، حتی در اختراعات و ساختار اجتماعی و

اداری و فرهنگی می‌دانست، و در این راه تمامی تلاش خود را از تنظیم و انتشار روزنامه قانون تا تأسیس فراموشخانه و مجمع آدمیت و به سفر خارج بردن شاه برای مرعوب و مجدوب کردن او و فراهم نمودن مقدمات امتیازهای بزرگ اقتصادی به بیگانگان، به کاربست و در جایگاه پدر روش‌فکری ایران، خیانتهای بی‌شمار به ملت نمود.

میرزا فتحعلی آخوندزاده با اسائمه ادب به مقدسات اسلامی، هم خود را صرف تغییر خط اسلام نمود تا کشورهای اسلامی را از منابع غنی و سرشار فرهنگ اسلامی جدا کند، آنها را از خود بیگانه و به بیگانگان وابسته نماید.

میرزا حسین خان سپهسالار ده سال در بالاترین مسئولیت‌های سیاسی یعنی صدارت اعظمی و وزارت قرار گرفت تا بیشترین خدمت را به ارباب خود انگلستان بنماید. قرارداد رویتر و دهها قرارداد دیگر را امضا نماید، قوانین و محاکم شرعی را تضعیف و متوقف و به جای آنها قوانین و محاکم عرفی و متّخذ از غرب را جاری سازد. خیل مستشاران نظامی را برای تربیت قشون ایران به سبک ارتشهای غربی به ایران آورد و تخم جدایی دین از سیاست را در قانون اساسی پیشنهادی خود بکاشت تا در مشروطه به ثمر بنشیند.

محمد علی فروغی در تغییر رژیم قاجار به پهلوی و برقراری استبداد رضاخانی و سپس به سلطنت رسیدن محمد رضا، نهایت سعی خود را برای رضایت انگلیسیهای کوادتاگر به عمل آورد. مرامنامه «باستان‌گرایی» در برابر «اسلام‌گرایی» را در مراسم تاجگذاری رضاخان تدوین و قرائت نمود. مدارس به شیوه تعلیم و تربیت غربی و نیز دانشگاه تهران را بر همان مبنای تفکرات غربی و تربیت انسانهای وابسته بنیاد نهاد.

سید حسن تقی‌زاده، با طرح «از نوک پا تا فرق سر باید فرنگی شد» سهم

بسزایی در گرایش ملت - بخصوص جوانان - به سوی آداب و رسوم و تفکرات غرب به عهده گرفت و در کشاکش‌های سیاسی نهضت مشروطیت، با حمایت عوامل انگلیسی و همفکران خود، در جدا شدن نهضت از بستر اصلی خود یعنی روحانیت و جهت یافتن آن به سوی سیستم سیاسی غرب، نقش مهمی ایفا کرد و با همکاری با رضاخان و سپس محمد رضا در تمام فجایع این دوران و همچنین تمدید امتیاز ۶۰ ساله نفت دست داشت.

براستی اینان بر پادارندگان سلطه ابرقدرتها و سربازان خط مقدم استکبار در جبهه تهاجم فرهنگی هستند.

«ما از شرّ رضاخان و محمد رضا خلاص شدیم، لکن از شرّ تربیت یافتگان غرب و شرق به این زودیها نجات نخواهیم یافت. اینان بر پادارندگان سلطه ابرقدرتها هستند و سرسپرده‌گانی می‌باشند که با هیچ منطقی خلع سلاح نمی‌شوند و هم‌اکنون با تمام ورشکستگیها دست از توطئه علیه جمهوری اسلامی و شکستن این سدّ عظیم الهی بر نمی‌دارند». ^(۱)

یکی از زشت‌ترین کارهای روشنفکران، ترویج فرهنگ غرب در برابر فرهنگ ملی و اسلامی بود. فرهنگ غرب عبارت بود از آزادیهای بی‌قید و شرط، اختلاط زن و مرد، عوامل و ابزارهایی چون سینما و مطبوعات و رادیو و تلویزیون که تماماً مروج فساد بودند؛ مواد مخدّر، مشروبات الکلی، قمارخانه‌ها، مراکز فحشاء اموری از قبیل لاقيدي نسبت به مذهب و ارزش‌های دینی، وقت گذرانی و عیاشی، چنان در این امور زیاده‌روی شد که خود غریبها به

تعجب و داشته شدند. در جشن‌های فرهنگ و هنر که در شیراز برگزار شد، صحنه‌هایی به وجود آمد که مایه حیرت خبرنگاران و مهمنان غربی گردید. از جمله ازدواج دو مرد با یکدیگر در منظر حاضران!! یکی از خبرنگاران حاضر در صحنه پس از دیدن این فاجعه نوشت که اگر این حادثه در انگلستان و در لندن اتفاق می‌افتد، مردم عالمان آن را می‌کشند و می‌نویسد که محمد رضا در برابر این گفته من هیچ عکس‌عملی نشان نداد و بی‌تفاوت از کنار چنین مسئله‌ای گذشت!

حضرت امام خمینی رهبر انقلاب این غیرت و حمیت قدسی، همان زمان فریاد برآورد و ملت را به مقابله با این فجایع فراخواند. آنچه بر سر ملت از این رهگذر آمد مشوی هزار خروار است. یکی از آثار ترویج چنین فرهنگی، بی‌تفاوت کردن جوانان نسبت به سرنوشت خودشان بود و این خواست استکبار است که مزاحمی و مانعی در سر راه چپاولهایش نباشد:

«مقصد آنها یکی که اینها را پیش آورده بودند، در همه جاها که شما قدم می‌گذاشtid در آن، یک چیز نمایان بود که اشخاص عمیق آن یک چیز را می‌فهمیدند و آن که نگذارند جوانهای ما رشد کنند، جوانهای ما را بار بیاورند به طوری که در قید این نباشد که مملکتش چه در آن می‌گذرد. اگر یکی کسی عادت کرد که این مجلات را - که دیدید، دیده بودید با آن عکسها و با آن مسایل - آن سینماها را که دیدند با آن بساط و امثال ذلک و آن تلویزیون آن وقت، و آن رادیوی آن وقت، و آن مدارس آن وقت، و آن کنار دریا رفتهای آن وقت، و

آن مرا کز فحشای آن وقت، همه اینها در یک مطلب
شریک بودند و آن این که جوانهای مارابی تفاوت کنند
راجع به مسایل خودشان. یک جوانی که عادت کرد هر
روز برود یا هر شب برود در سینما، آن طور مسایل را
بییند، این دیگر فکرش نمی‌رود دنبال این که نفت ما را
که می‌خورند، کجا می‌رود این نفت، این ثروت ما کجا
می‌رود»^(۱)

روشنفکران برای انزوای دین و ترویج فرهنگ غرب، چند برنامه را در
عرض یکدیگر اجرا نمودند.

۱- جدا کردن ملت از اسلام

در این مورد تمام تلاش روشنفکران این بود که مردم را به هر وسیله‌ای که
شده است از اسلام جدا کنند؛ به همین منظور ترویج فرهنگ غرب و ایجاد
خدشه و شبه در مبانی ارزشی و اعتقادی اسلام را سر لوحه کارشناسان قرار داده
بودند.

«اینها به آن جا رسیده‌اند که اگر این ملت تحت لوای
اسلام مجتمع بشود، نمی‌توانند [بر] آنها غلبه بکنند.
کوشش کردنند که این ملت را اول از اسلام کنار بگذارند
و اسلام را بد نمایش بدهند»^(۲).

روشنفکرانی که در دامان غرب پرورش یافته بودند، تلاش کردند تمدن
جدید را در قالب اسلام عرضه کنند تا مورد مخالفت قرار نگیرند.

۱- صحیفه امام، جلد ۹، صفحه ۴۵۲.

۲- صحیفه امام، جلد ۶، صفحه ۲۳۶.

روشنفکرانی هم که در دامان شرق پرورش یافته بودند و امواج ضدّدینی غرب آنان را نیز گرفتار کرده بود، بکلی منکر ادیان و بخصوص دین اسلام شدند و با طرح «دین افیون توده‌هاست» تبلیغ وسیعی علیه دین اسلام انجام دادند و تا حدود زیادی موفق شدند دین اسلام را از نظرها و بویژه دید جوانان تحصیل کرده بیاندازند.

«تبلیغات کردند که اسلام اصلش افیون جامعه است و ادیان برای این آمده است که مردم را خواب بکند تا اشخاص مقتدر و سلطنتی بیانند و مردم را بچاپند». ^(۱)

۲- مخالفت با روحانیت و تبلیغات همه جانبیه علیه آنان
مخالفت با روحانیت از بد و تشکیل روشنفکری جدید در ایران آغاز گردید. میرزا ملکم خان و پدرش میرزا یعقوب ارمی تلاش می‌کردند تمدن جدید را در قالب اسلام عرضه کنند که مورد مخالفت قرار نگیرد و بتوانند فرهنگ غربی را آسوده‌تر ترویج نمایند، اما خود اذعان داشتند که هیچ تناسبی بین این دو نیست. اسلام قالب خود را دارد و فرهنگ غرب هیچ سازگاری با آن نداشت، لذا به طور طبیعی اقدامات آنها بر علیه اسلام تمام شد. فتحعلی آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی و طالبوف عملًا و صراحةً اسلام و روحانیت آن را صحنه بدترین برخوردها و اهانتها قرار دادند. مشروطه خواهان روشنفکر - که خاستگاه این گونه رژیم و مخالفت جوهری آن را در غرب بادین می‌دانستند - به ترویج آن در برابر «عدالت» خواهی مردم و روحانیون پرداختند و درنهایت منادی «مشروطه مشروعه» ^(۲) را به پای چوبه‌دار برداشتند تا نظامی جدا از دین و

۱- صحیفه امام، جلد ۷، صفحه ۳۸۸.

۲- خواسته شهید شیخ فضل الله نوری.

روحانیت شکل بگیرد. با مجالس عزاداری به مخالفت برخاستد، احکام و آداب اسلامی را خرافه و ضد عقل و علم خواندند، به لباس روحانیت حمله بردن و برای محدود کردن حوزه ها اقدامات متعددی، چون تشکیل اوقاف و گرفتن اداره موقوفات از روحانیون، تشکیل «سازمان وعظ و خطابه» برای صدور مجوز منبر و لباس، سپاه دین و امثال آن به عمل آوردن. القاء شببه در دین و رواج بدترین تعابیر برای روحانیت، عمق عناد و جدایی تربیت یافگان فرهنگ غربی را با دیانت و مظاهر آن به نمایش گذاشت.

«همین طور دنبال این افتادند که قشر روحانی را در بین مردم منحط کنند «روحانیون مردم کهنه پرستی هستند، فناتیک^(۱) هستند، اینها درباری هستند، اینها برای سلطان کار می کنند» این هم یک تبلیغ و سیعی بود^(۲) اوج این فشار تبلیغی و سیاسی را در زمان رضاخان ملاحظه می کنیم. مراجع و علماء بزرگواری چون شهید سید حسن مدرس و آقا زاده به شهادت رسیدند. علماء بزرگواری نفی بلد شدند و به نقاطه بدآب و هوا و دور دست تبعید گشتند. حوزه های علمیه تحت فشار عمال رضاخان، به طور اختفاء به تربیت طلاب می پرداختند.

«در زمان رضاخان - که من شاهد مسایل بودم - طوری کرده بودند که شاعرش، نویسنده اش، گوینده اش، همه بر ضد روحانیت بودند... شاعرش می گوید شعرش را حالانمی خواهم بخوانم که تا آخوند و قجر در این

۱- متعصب - کسی که کورکورانه از یک مرام خاصی پیروی می کند.

۲- صحیفه امام، جلد ۷، صفحه ۳۸۸.

ملکت هست، این ننگ را کشور دارا به کجا خواهد
برد. آخوند رانگ می دانستند، قجر هم که با او دشمن
(۱) بودند.»

«در زمان رضاخان، خوب شد که شما آن وقت نبودید،
خون دلی خوردنداشخاصی که... در آن وقت بودند.
آقا، در روزنامه یا در مجله‌ای که آن وقت منتشر شد، به
صراحت به رسول اکرم جسارت کرد؛ یک نفر جواب
نداد. به صراحت، شعرای آن وقت، نویسنده‌های آن
وقت، روشنفکران آن وقت، همه اینها دست به هم داده
بودند که اسلام را بکویند... مجلات آن روز ...،
سینماهای آن روز، تئاترهای آن روز، هنرهاي آن روز،
اینها همه دست به هم داده بودند که اسلام را از این جا
بیرون کنند و آمریکا را وارد کنند. خدا به ما تفضل کرد،
(۲) ترحم کرد و این تحول حاصل شد»

سازمان سپاه دین و دانشگاه علوم دینی از توطئه‌هایی بود که با
عکس العمل امام خمینی ره ختی گردید. هجوم به مدرسه فیضیه در فروردین
سال ۱۳۴۲ و وحشیگریهایی که کردند، عمق عناد و کینه آنها را نسبت به نهاد
روحانیت آشکارتر ساخت.

۳- هجوم به ارزشهای اسلامی

عزاداری سید مظلومان حسین علیهم السلام، حجاب زنان مسلمان، مدارس علمی،

۱- صحیفه امام، جلد ۱۰، صفحه ۱۱۹.

۲- صحیفه امام، جلد ۱۷، صفحه ۱۵۰.

زبان و ادبیات اسلامی، آداب و سنت اسلامی مردم، ارادت مردم به اماکن مقدسه، مساجد، قرآن و نماز و حدود و تعزیرات و احکام اسلامی، هر یک به نوعی در این هجوم رنگ باختند و یا به نوعی افراط و تفریط مواجه شده از کارایی آنها در ایجاد انگیزه و خیزش در مردم کاسته شد. لباس مردم ایران در اقدام خشن رضاخان به تبعیت از تحولات غرب گرایانه آتاترک در ترکیه تغییر یافت. مدارس جدید و دانشگاهها با ایده تربیت جوانان گریزان از دین به راه افتاد و محصولات آنها در مسؤولیتهای اجتماع، شتاب جامعه را به سوی فرهنگ غرب بیش از پیش ساخت. زنان از سنگر حجاب خارج شدند و هم خود به فساد و تباہی کشیده شدند و هم مردان و جوانان را از غیرت دینی و شجاعت حماسی دور ساختند و تمامی این شرایط، دشمن را در غارت منابع و تهی کردن جامعه از فرهنگ انسان ساز و حماسی پرور اسلام یاری نمود و به یک سلطه بیش از ۵۰ سال او انجامید. کسری کتاب پراج و مرتبی انسانهای بزرگ یعنی مفاتیح الجنان را به سخریه گرفت و آتش زد و قرآن کتاب اموات شد، نمازها بری روح و مساجد، محل آدمهای پیر و از کارافتاده گشت! کتابها در خرافی بودن عقاید و اعمال دینی نوشته شد که حضرت امام خمینی ره در یک مورد، نزدیک به سه ماه حوزه درس خود را تعطیل نمودند و کتاب ارزشمند "کشف الاسرار" را در پاسخگویی به هجویات یکی از همین موارد نوشتند. در تمامی مراکز مؤثر جامعه از آموزش و پرورش و مراکز آموزش عالی تارسانه‌های گروهی و رادیو و تلویزیون و مطبوعات و کتابها و هنر و سینما و موسیقی و مراکز تفریحی و ورزشی و ادارات و سازمانها، مظاهر دینی علنًا به سخریه گرفته شدند و مسائل خلاف اخلاق و عفت عمومی و عقاید دینی و احکام اسلامی رایج گشتند، و اینها همه حلقه‌های یک زنجیر بودند که غرب برای از میدان بیرون راندن دین و

ارزش‌های الهی کنار هم چیده بود و عناصر روشنفکر، در کنار شاهان مستبد و خودباخته و جاهم، مجریان این توطئه بودند. شهید سید حسن مدرس در یک پیش‌بینی تاریخی، نتایج هجوم فرهنگی غرب به دست عوامل مزدور داخلی را این چنین ترسیم می‌نماید:

«گذشته از نکات سیاسی، به عقیده آقای مدرس در رژیم نوبی که نقشه آن را برای ایران بینوا طرح کرده‌اند، نوعی از تجدّد به ما داده می‌شود که تمدن غربی را با رسواترین قیافه تمدن نسلهای آینده خواهد نمود.

... قریباً چوپانهای قریه‌های قراعنین و کنگاور با فکل سفید و کراوات خودنما بی می‌کنند، اما در زیباترین شهرهای ایران هرگز آب لوله و آب تمیز برای نوشیدن مردم پیدا نخواهد شد. ممکن است شماره‌های کارخانه‌های نوشابه سازی روزافزون گردد اما کوره آهن گدازی و کارخانه کاغذسازی پا نخواهد گرفت. درهای مساجد و تکایا به عنوان منع خرافات بسته خواهد شد.

اما سیلها از رمانها و افسانه‌های خارجی که در واقع حسین کرد فرنگی و رموز حمزه فرنگی چیزی نیستند، به وسیله مطبوعات و پرده سینما به این کشور جاری خواهد گشت، به طوری که پایه افکار و عقاید و اندیشه‌های نسل جوان ما از دختر و پسر تدریجاً بر بنیاد همان افسانه‌های پوچ قرار خواهد گرفت و مدنیت غرب و معیشت ملل متفرقی را در رقص و آواز و دزدیهای

عجیب آرسن لوپن و بی عفتیها و مفاسد اخلاقی دیگر
خواهند شناخت، مثل این که این چیزها لازمه متمدن
(۱) بودن است».

هنوز هم بعداز پیروزی انقلاب اسلامی عوارض برخی از آنچه در پیش‌بینی مدرّس گذشت، برطرف نشده است. لذا تردیدی نیست که جریان روشنفکری و روشنفکران در ایران یک جریان ضد دینی است که از ابتدای تشکیل خود با ایده کنارگذاردن اسلام از حیات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی جامعه حرکت کردند و آنچه به عنوان «باستان‌گرایی» و «زرتشتی‌گری» در ایران در زمان حکومت سیاه پهلوی توسط همین جریان رواج یافت، بازگشت به حالت قبل از اسلام را مدنظر داشت تا گامهای نهایی را در حذف اسلام بردارد.

۴- وابستگی کشور از تمامی جهات به کشورهای غربی وابستگی کشور به غرب تنها در ابعاد فنی و صنعتی و از این قبیل امور نبود بلکه در امور اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، حقوقی، قضایی، آموزشی، اداری و... وابستگی حاصل شد. روشنفکران معتقد بودند که:

«در اخذ اصول تمدن جدید و مبانی ترقی عقلی و فکری، حق نداریم در صدد اختراع باشیم، بلکه باید از فرنگی سرمشقبگیریم و در جمیع صنایع از باروت گرفته تا کافش دوزی محتاج سرمشق غیر بوده و (۲)
هستیم»

چنین دیدگاههایی از روشنفکران که مصدر مهمترین مسؤولیت‌های نظام

۱- اسرار سقوط احمدشاه، رحیم زاده صفوی، به کوشش کاوه دهگان، صفحه ۸۵

۲- میرزا ملکم خان - نقل از فکر آزادی - فریدون آدمیت - صفحه ۱۱۳

شاهنشاهی بودند، باعث شد که تمام نهادها و ساختارهای کشور به صورت و باطن طبق الگوهای غربی، شکل بگیرد و طبیعی است که اینها با فرهنگ ملت بیگانه بود. این بیگانگی سبب دشواریهای بسیار زیاد و سخت برای مردم در ابعاد مختلف شد - که هنوز هم به واسطه آن میراث شوم، مردم در سختی هستند - چراکه ساختارها از بُن و اساس بر فرهنگ غربی استوار شده‌اند.

«در همه جهت وابستگی پیدا شد. در عین حالی که قضاییمان، قضای حقوقیمان و مسائل حقوقیمان و مسائل فرهنگیمان یک مسائل پیشرفتی و از سایر جاها جلوتر هست، لکن در هر امری دستشان را دراز کردند از جای دیگر گرفتند. حتی آن وقتی که در صدر مشروطیت که باز این مسائل کمتر بود، باز دست یک غربزدگانی آن وقت هم در کار بوده است که قانون اساسی آن زمان را از غرب گرفته بودند تا این ملت به خود نیاید و فرهنگ خودش را پیدا نکند... الان در مدرسه‌هایی که دانشگاهها و دانشسراهای ما داریم حرفاًیش همه فرم غرب است. دادگاههای دادگستری هم همین طور است، مراحل دادگاهی هم از غرب گرفته شده است و همه چیز را از غرب گرفته‌اند.»^(۱)

روشنفکران و فارغ التحصیلان دانشگاهها، در طول پنجاه سال سلطنت پهلوی، تمامی مسؤولیت‌های کشور را به عهده داشتند. بررسی عملکرد آنان در هر یک از بخش‌های کشور از صنعت و کشاورزی و تجارت، صادرات و واردات،

عمران و آبادانی شهرها و روستاهای، صنایع بزرگ، کوچک علم و دانش و تحقیق و فرهنگ و ادب، سیاست و ارگانهای سیاسی و تصمیم‌گیریهای خرد و کلان سیاسی، آموزش و پرورش و دانشگاهها و ... نشان می‌دهد که مدیریت آنان، علی‌رغم ادعاهای فراوان و حمایت همه جانبه از سوی کشورهای پیشرفت، در تمامی زمینه‌ها ناموفق بوده است.

سوء مدیریت آنان سبب عقب‌ماندگی کشور در حساس‌ترین مقطع زمانی که دنیا در جهش به سوی پیشرفت بود، گردید. البته استکبار ماهیتاً با پیشرفت کشورهای جهان سوم و اسلامی که بتوانند قدرت ملی و استقلال سیاسی و اقتصادی داشته باشند و به بازار مصرف آنان تبدیل نشوند، مخالف است و آنچه به آنان می‌دهد صورت بسیار نازل از علم و فنون و ابزارهای پیچیده است. اما روشنفکران نیز به خاطر وابستگی فکری خود، توان و جسارت فناوری و ابتکار و خلاقیت را در زمینه‌های نیازهای اساسی جامعه ندارند و علاوه بر آن به علت خوگرفتن به تجملات و اشرافیت و عیش و خوشگذرانی و تبعات این خلق و خو، نمی‌توانستند در جاده کمال و تمدن واقعی ملت ایران قدم بگذارند. مردم محروم و مناطق محروم و مشکلات بزرگ اقتصادی و خرابی زیر ساخت استقلال کشور، یعنی کشاورزی و فقر عمومی و مصرف‌زدگی و دهها نشان از بیماری مهلک، همگی ورشکستگی روشنفکران را در مدیریت کشور نمایش می‌داد و اتفاقاً یکی از علل خیزش مردم، ناتوانی رژیم شاه در اداره کشور و روشن شدن تهی بودن شعار «دروازه تمدن بزرگ» - که توسط شاه و عده‌ده داده می‌شد - بود که با علایق دینی و فرهنگ اسلامی مردم دست به دست هم داد و رهبری سازش ناپذیر و الهی حضرت امام رهبر، نارضایتی مردم را به ثمر نشاند و نظام الهی جمهوری اسلامی را برای اداره کشور تأسیس کرد.

«افرادی که آن وقت از دانشگاه بیرون آمده بودند و تحصیلاتشان را هم در خارج کرده بودند و برگشتند در ایران، همانهایی بودند که وزرای آن وقت را و بسیاری از وکلای آن وقت را آنها تشکیل می‌دادند. این وزرای آن وقت و آن وکلای آن وقت چه می‌کردند در ایران؟ برای ایران چه تحفه می‌آورند؟ تمام کوشش آنها این بود که رضایت در یک برهه‌ای انگلستان را و بعدش آمریکا را فراهم کنند... شما دست روی هر یک از ارگانهای سابق بگذارید [همین طور بود] بروید سراغ مجلس، مجلس چه فضاحتی در این ایران به بار آورد؛ مجلسی که اسمش رامی‌گذاشتند «مجلس شورای ملی ایران» با این ملت ایران چه کرد این مجلس؟ شماها دیگر این آخرها یادتان هست که این قضیه آخری که گذراندند^(۱) برای این که کسانی که آمریکایی هستند از آمریکا آمده‌اند، ارتشی هستند، بستگان آمریکا هستند، مأمون هستند و نباید در این جا محاکمه شان کرد. این را مجلس درست کرد... ارتش هم، چون فرهنگ، فرهنگ خارجی بود و تربیت و ارتزاق از فرهنگ خارجی می‌شد... طوری نبود که ما یک ارتش - فرض کنید که - چهارصد هزار نفری که داشتیم، یک ارتش باشد که بتواند یک مقاومتی بکند. تربیت، یک تربیتی

۱- قانون کاپیتو لاسیون.

(۱) بود که نباید مقاومت کرد.»

۵- نفوذ در مراکز تعلیم و تربیت بویژه دانشگاهها

«از امور بسیار با اهمیت و سرنوشت‌ساز مسأله مراکز تعلیم و تربیت، از کودکستانها تا دانشگاههاست که به واسطه اهمیت فوق العاده‌اش تکرار نموده و با اشاره می‌گذرد، باید ملت غارت شده بداند که در نیم قرن اخیر آنچه به ایران و اسلام ضربه مهلك زده است، قسمت عمده‌اش از دانشگاهها بوده است. اگر دانشگاهها و مراکز تعلیم و تربیت دیگر با برنامه‌های اسلامی و ملی در راه منافع کشور به تعلیم و تهذیب و تربیت کودکان و نوجوانان و جوانان جریان داشتند، هرگز میهن ما در حلقه انگلستان و پس از آن آمریکا و شوروی فرو نمی‌رفت.»^(۲)

روشنفکران که از جایگاه مهم آموزش و پرورش و مخصوصاً آموزش عالی در تربیت نسل جوان و اداره آینده کشور اطلاع داشتند، دانشگاه را سنگر خود ساختند و رژیم وابسته پهلوی، مزدوران روشنفکر و حلقه بگوش را در رأس دانشگاهها، گمارد و آنان بودند که با انتخاب اساتید و دروس و شیوه آموزش و تربیت غربی، نسل جوان کشور را از لحاظ فکری و فرهنگی و روحی وابسته به فرهنگ غرب نمودند و برترین خدمت را به استکبار غرب انجام دادند.

۱- صحیفه امام، جلد ۱۷، صفحه ۱۴۶.

۲- حضرت امام خمینی رهبری و صیّت‌نامه سیاسی -الهی.

«اگر ماترتیبی اصولی در دانشگاهها داشتیم، هرگز طبقه روشنفکر دانشگاهی ای نداشتیم که در بحرانی ترین اوضاع ایران در نزاع و چندdestگی با خودشان باشند و از مردم بریده باشند و از آنچه که بر مردم می‌گذرد چنان آسان بگذرند که گویی در ایران نیستند. تمام عقب ماندگیهای ما به خاطر عدم شناخت صحیح اکثر روشنفکران دانشگاهی از جامعه اسلامی ایران بود و متأسفانه هم اکنون هم هست. اکثر ضربات مهلکی که به این اجتماع خوردده است، از دست اکثر همین روشنفکران دانشگاه رفته‌ای هست که همیشه خود را بزرگ می‌دیدند و می‌بینند.»^(۱)

دانشگاه در ایران از ابتدای تشکیل، به واسطه تربیت غربی بنیانگذارانش، محیطی بیگانه از دین و ارزش‌های الهی بود. افرادی همچون محمد علی فروغی فراماسون مجذوب و مروع غرب، مشیرالدوله (پیرنیا) فراماسون دیگری که قبله آمالش غرب بود. در تشکیل دانشگاه سهم اساسی داشتند. آنان آن نقطه نقل را به جای الوهیت، مادیت قرار دادند و لذا دانشگاه در طول مدت تشکیل خود تا انقلاب اسلامی در خدمت اجانب قرار داشته تا در خدمت ملت.

فارغ‌التحصیلان این مراکز بهترین یاران و سربازان غرب در داخل کشور محسوب می‌شدند. روشنفکران غالباً معلمان و اساتید این مراکز را تشکیل می‌دادند. محتوای کتابهای درسی و برنامه‌های آموزشی، تفکر مادی غرب را القاء می‌کرد، اگر از دین مطلبی دیده یا شنیده می‌شد به صورتی بود که گریز

دانش آموزان را از دین بیشتر می‌کرد.

«همه می‌دانیم که سرنوشت یک کشور و یک ملت و یک نظام، بعد از توده‌های مردم در دست طبقه تحصیل کرده است و هدف بزرگ استعمار نو به دست گرفتن مراکز این قشر است. کشور ما در دهه‌های اخیر هرچه صدمه دیده و رنج کشیده است از دست خائنین این قشر بوده است. وابستگی به شرق و غرب توسط غربزدگان و شرقزدگان به اصطلاح روشنفکران که از دانشگاه‌ها برخاسته‌اند، ولی چارچوب فکری‌شان در مدارس ابتدایی و متوسطه درست شده است به فرهنگ، دین و کشورمان صدمه‌های بی‌شمار زده‌اند، چراکه این افراد برای تکمیل وابستگی به شرق و غرب و اخیراً آمریکا هرکاری توانستند به نفع آنان انجام دهند، دادند. و چون درس خوانده بودند باکوله بار غربزدگی و شرقزدگی چون دزدانی که با چراغ آیند، برای اربابان و کعبه‌های آمالشان گزیده ترکالاها را انتخاب کردند».^(۱)

نقشهٔ شیطانی قدرتها به یاری روشنفکران مجذوبِ غرب در ایران به ثمر نشست و محصولی از دانشگاه عاید گردید که دلخواه و هوای خواه ملت نبود. «ما از این محصول کارخانه دانشگاه‌هایمان باید بفهمیم چی بوده، این محصولش چی بوده؟... در این پنجاه سال محصولش چه بوده؟ در این پنجاه سال مثلاً یک میلیون

دانشگاهی ملت برای ملت خدمت بکند نه برای دیگران، درست شده است؟ دانشگاه بیرون داده است افرادی که نظرشان این باشد که برای متستان کار بکنند و به دیگران مربوط نباشند؟ این کمونیستها از کجا آمدند؟ این مارکسیستها از کجا آمدند؟ از تو دانشگاهها»^(۱)

اسناد لانه جاسوسی صحّت بیانات حضرت امام خمینی رهبر انقلاب را نشان می‌دهد. در بخش‌هایی از یک سند که ارزیابی محققان آمریکایی و پیش‌بینی آنان را از دانشگاهها و طبقهٔ جدید روشنفکر دانشگاهی نشان می‌دهد می‌خوانیم:

«تحقیقین ظهور یک طبقهٔ نخبهٔ روشنفکر با خصوصیات ذیل را مشاهده می‌کنند: سیستم ارزش و ارزش‌های قدیمی [یخوانید آداب و سنت و فرهنگ اسلامی ملی] رابه دور اندخته است و در نتیجهٔ دیگر به اسلام به عنوان راهنمای زندگی نمی‌نگرند [!!]. اعضای آن به گذشته‌ای که جزو آن نبوده‌اند علاوه‌ای ندارند [یعنی به فرهنگ و تاریخ خود!] و علاقه‌شان به خدا با گذشته کمتر است [!!]. اینان در طلب ارزش‌های جدید بعضی به بهایت و بقیه به کمونیسم یا ایدئولوژیهای چپ گرویده‌اند. این طبقه همه نوع صاحب فن را در بر می‌گیرد. دکترها، وکلا، معلمان، مهندسان، دیوانسالارهایی که تحصیلات جدید و مهارت‌های خاص دارند... مرکز برآوردن

روشنفکران صاحب فن دیوانسالار، دانشگاهها است.
رؤسای دانشگاهها و نخبگان سیستم آموزش بیش از آن
که مدیر باشند، سیاستمدارند.^(۱)

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، حوادث بی شمار و سختی که دشمن
شماره یک ملت، یعنی آمریکای جنایتکار تدارک می دید براین ملت
می گذشت. حوادث سخت چون کردستان - گبده - خلق عرب - خلق مسلمان -
توطنه ملی گراها که هر یک می توانت یک انقلاب غیرالهی و غیر مردمی را
ویران سازد. در جریان این حوادث، دانشگاه و دانشجویان خود حادثه ساز
بودند. دانشجویان عضو گروهکها هر یک، دانشکده و یا کلاسی را سنگر خود
کرده بودند و به درگیری با دانشجویان مسلمان و نظام اسلامی و مردم حزب الله
می پرداختند. تعطیلی دانشگاه که برای مدت کوتاهی صورت گرفت به پاکسازی
سنگرهای منجر گردید، لکن از آن روحی که امام در نظر داشت در دانشگاهها
دمیده شود، محروم ماند و دانشگاه اسلامی به معنای واقعی به وجود نیامد و
دشمنان نیز بیشترین امید را هنوز به محیطهای دانشگاهی که با اسلامی شدن
فاصله دارد، بسته‌اند.

«دانشگاهها باید تغییر بنیانی کند و باید از نوساخته بشود
که جوانان ما را تربیت کنند به تربیتهای اسلامی. اگر
تحصیل علم می کنند، در کنار آن تربیت اسلامی باشد نه
آن که اینها را تربیت کنند به تربیتهای غربی ... اینها یکی که
راه افتادند در خیابانها یا در خود دانشگاهها و درگیری

۱- اسناد لانه جاسوسی جلد ۷ - اطلاعات از دفتر مرکز اطلاعات جاسوسی،
مدیریت جاسوسی، اداره تحقیقات سیاسی «نخبگان و تقسیم قدرت در ایران» تهیه
توسط ارنست. آر. اوپنی فوریه ۱۹۷۶.

ایجاد می‌کنند و زحمت برای دولت و ملت ایجاد می‌کنند، اینها اشخاصی هستند که طرفدار غرب یا شرقند و به عقیده من طرفدار غربند، طرفدار آمریکایند»^(۱)

آری، دانشگاه باید اسلامی بشود تا آینده نظام تأمین شود. نخبگان این ملت باید وابسته و مرتزق از فرهنگ بیگانه باشند. باید محیط دانشگاه محل تفکرات مخالف اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی باشد. به بهانه‌های واهی همچون آزادی، شباهتی که اساس نظام را در میان جوانان غافل از نقشه‌های شوم دشمنان و ناآگاه نسبت به مقاهم و عمق اسلام سست می‌کند، پراکنده ساختن مغایر با مصالح نظام اسلامی است.

«ملت عزیز ایران و سایر کشورهای مستضعف جهان اگر بخواهد از دامهای شیطنت آمیز قدرتهای بزرگ تا آخر نجات پیدا کنند، چاره‌ای جز اصلاح فرهنگ و استقلال آن ندارند و این میسر نیست جز بادست استادی و معلمان متعهدی که در دستانها تا دانشگاه‌ها راه یافته‌اند و با تعلیم و کوشش در رشته‌های مختلف علوم و تربیت صحیح و تهذیب مراکز تربیت و تعلیم از عناصر منحرف و کج‌اندیش، نوباوگان را که ذخایر کشور و مایه امید ملت‌اند همدوش با تعلیم در همه رشته‌ها به حسب تعالیم اسلامی تربیت و تهذیب نمایند.»^(۲)

وابستگی فکری و روحی چیزی نیست که بشود بسادگی و در فرصت کم

۱- صحیفه امام، جلد ۱۲، صفحه ۲۵۰ و ۲۵۱.

۲- صحیفه امام، جلد ۱۹، صفحه ۴۴۷.

از بین برده. وابستگی فکری مصیبت بزرگی است که گریبان روشنفکران را گرفته است، آن چنان که تحول بزرگی که در ملت ایران به وقوع پیوست، نتوانست آنان را متوجه عیب بزرگشان سازد و با این تحول معجزه آسا و عزت بخش و ره آورد مهم آن، یعنی استقلال و آزادی و ایمان اسلامی همراهشان سازد، ولذا همچنان به صور مختلف در مخالفت با اصول و ارزشها و اقدامات جمهوری اسلامی تلاش کردند و می‌کنند. اینان همچنان که در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی عمل می‌کردند، در پی سست کردن ایمان مردم بخصوص جوانان نسبت به مبانی دینی و ارزش‌های اخلاقی و اعتقادی اسلام هستند. تلاش می‌کنند تا تاخم شک و تردید راهبردهای آمریکا و صهیونیسم جهانی، ضمیر ملت و جوانان آن را نسبت به جریان دینی و حکومت ارزش‌های الهی و رهبری سازش ناپذیر و خدایی ولايت فقیه، خدشهدار سازند و این بالاترین خطر برای یک نظام دینی و ارزشی است، و به همین جهت شناختن اینان و شگردهایشان اهمیت بسیاری دارد. در کتاب اول از این بحث، جایگاه روشنفکران در بزرگترین مصیبت ملت ایران، یعنی شدن از فرهنگ خود و تسليم شدن به فرهنگ و آداب و رسوم غربی، یعنی غربیزدگی، و عمق این مصیبت و دامنگیری آن به اقسام مختلف ملت را در بیانات بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و هادی بزرگترین انقلاب و تحول جهان معاصر، پی می‌گیریم.